

تله زمان و بودجه برای ترامپ در انتخابات میان دوره‌ای

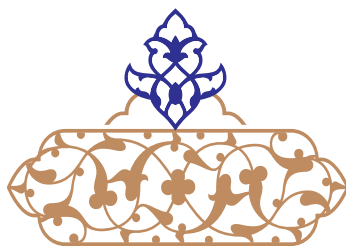
انتخابات میان دوره‌ای کنگره آمریکا
و بررسی تأثیر آن بر تداوم عملیات نظامی علیه ایران



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تله زمان و بودجه برای ترامپ در انتخابات میان دوره‌ای

انتخابات میان دوره‌ای کنگره آمریکا
و بررسی تأثیر آن بر تداوم عملیات نظامی علیه ایران



مرکز مطالعات راهبردی خبرگزاری تسنیم

عنوان:

تله زمان و بودجه برای ترامپ

در انتخابات میان دوره‌ای

انتخابات میان دوره‌ای کنگره آمریکا

و بررسی تأثیر آن بر تداوم عملیات نظامی علیه ایران

تاریخ انتشار:

مهر ۱۴۰۵



انتخابات میان دوره‌ای آمریکا که در ۱۲ آبان (۳ نوامبر ۲۰۲۶) برگزار خواهد شد در صورت تداوم جنگ ایران و آمریکا، می‌تواند بر ظرفیت دولت ترامپ برای تأمین مالی و تداوم جنگ در سال ۲۰۲۷ اثر جدی داشته باشد. اهمیت انتخابات میان دوره‌ای صرفاً در تغییر موازنه حزبی کنگره خلاصه نمی‌شود بلکه مسئله اصلی آن است که آیا ادامه جنگ پس از آغاز به کار کنگره جدید، همچنان بدون تصمیمات مالی و سیاسی جدید کنگره امکان‌پذیر خواهد بود یا خیر. طبق قانون اساسی آمریکا، رئیس‌جمهور این کشور از اختیارات قابل توجهی برای اداره عملیات نظامی برخوردار است، اما تداوم جنگ فرسایشی به اعتبارات مستمر برای مهمات، تجهیزات، استقرار نیرو، اطلاعات و پشتیبانی نیاز دارد و این وابستگی مالی، در نهایت ظرفیت کنگره را برای اثرگذاری بر مسیر جنگ افزایش می‌دهد. از همین رو، هرچه ادامه جنگ بیش از پیش به تأمین اعتبارات جدید وابسته شود، ترکیب سیاسی کنگره پس از انتخابات اهمیت بیشتری در تعیین ظرفیت دولت ترامپ برای ادامه آن پیدا خواهد کرد.

برای ارزیابی میزان اثرگذاری انتخابات بر توان دولت ترامپ برای ادامه جنگ، باید دید هر ترکیب احتمالی کنگره چه تغییری در روند تأمین مالی و نظارت بر جنگ ایجاد خواهد کرد. بر این اساس، سه سناریوی اصلی قابل تصور است؛ تداوم کنترل جمهوری خواهان بر هر دو مجلس، تقسیم اکثریت میان دو مجلس و کنترل هر دو مجلس توسط دموکرات‌ها. در سناریوی نخست، شرایط نهادی برای دولت ترامپ جهت تأمین مالی جنگ مساعدتر است؛ در سناریوی دوم، اختلاف میان دو مجلس می‌تواند روند تصمیم‌گیری و تأمین اعتبارات را دشوارتر کند؛ و در سناریوی سوم، ظرفیت کنگره برای محدودسازی اعتبارات جدید، اعمال شروط بر هزینه‌کرد و تشدید نظارت بر دولت افزایش می‌یابد. با این حال، هیچ‌یک از این سناریوها به تنهایی به معنای پایان جنگ نیست.

باتوجه به مطالب فوق، انتخابات آمریکا فقط به تغییر ترکیب کنگره ختم نمی‌شود؛ مسئله مهم‌تر این است که این تغییر تا چه اندازه می‌تواند هزینه ادامه جنگ را برای دولت ترامپ افزایش دهد و تصمیم‌گیری درباره تداوم آن را به کنگره وابسته‌تر کند. بنابراین، جمهوری اسلامی باید این دوره را نه صرفاً به عنوان یک تحول انتخاباتی، بلکه به عنوان فرصتی برای اثرگذاری بر محاسبات داخلی آمریکا درباره ادامه جنگ در نظر بگیرد. در این چارچوب، ایران باید تا نوامبر ۲۰۲۶ سه هدف را دنبال کند؛ نخست، جلوگیری از تثبیت جنگ به عنوان یک عملیات کوتاه‌مدت و کم‌هزینه برای دولت آمریکا؛ دوم، برجسته‌شدن پیامدهای اقتصادی، بودجه‌ای و سیاسی ادامه جنگ در فضای داخلی آمریکا؛ و سوم، حفظ شرایطی که ادامه جنگ پس از ژانویه ۲۰۲۷ به منابع و تصمیمات مالی جدید نیاز داشته باشد. به معنایی دیگر؛ جمهوری اسلامی باید زمان‌بندی و هزینه‌های جنگ را به گونه‌ای مدیریت کند که نتیجه انتخابات بر محاسبه هزینه - فایده ادامه جنگ اثرگذار شود. در صورت تحقق این هدف، هر یک از سه سناریوی انتخاباتی می‌تواند برای ایران به یک اهرم متفاوت تبدیل شود؛ از افزایش اختلافات درون حزبی جمهوری خواهان گرفته تا تشدید محدودیت‌های بودجه‌ای و نظارتی کنگره.

در این نوشتار، برای بررسی تأثیر انتخابات میان دوره‌ای ۲۰۲۶ بر توان دولت ترامپ برای تأمین مالی و تداوم عملیات نظامی علیه ایران، ابتدا باید مشخص شود رئیس‌جمهور آمریکا تا چه اندازه برای آغاز و تداوم عملیات نظامی اختیار مستقل دارد و در چه نقطه‌ای به تصمیمات و منابع کنگره وابسته می‌شود. در ادامه، ابزارهای کنگره برای اثرگذاری بر جنگ، با تمرکز بر قدرت مالی و سازوکارهای تأمین اعتبارات، بررسی خواهد شد تا مشخص شود تغییر ترکیب سیاسی دو مجلس چگونه می‌تواند ظرفیت دولت برای ادامه عملیات را تغییر دهد. سپس، با توجه به ترکیب فعلی کنگره و وضعیت رقابت‌های انتخاباتی، سه سناریوی اصلی پس از انتخابات بررسی و پیامد هر یک برای توان دولت ترامپ در تأمین مالی و تداوم جنگ ارزیابی می‌شود. در نهایت، بر اساس این سناریوها، پنجره زمانی ایجاد شده در آستانه و پس از انتخابات و الزامات سیاست ایران برای تبدیل تغییرات کنگره به اهرم فشار بر ادامه جنگ مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱. اختیارات رئیس جمهور آمریکا و محدودیت های قانونی ادامه جنگ

قانون اساسی آمریکا مسئولیت های مربوط به جنگ و استفاده از نیروهای مسلح را میان دو قوه تقسیم کرده است. رئیس جمهور فرمانده کل نیروهای مسلح است و در عمل می تواند در چارچوب اختیارات قانونی و قانون اساسی، دستور آغاز یا ادامه برخی عملیات های نظامی را صادر کند. با این حال، این اختیار به معنای برخورداری نامحدود رئیس جمهور از قدرت نظامی نیست؛ ادامه جنگ در نهایت به اختیارات کنگره در زمینه اعلام جنگ، تصویب مجوزهای قانونی و به ویژه تأمین مالی وابسته است.

قانون اختیارات جنگی مصوب^۱ ۱۹۷۳ نیز برای استفاده از نیروهای مسلح در شرایط درگیری نظامی، سازوکار مشخصی برای اطلاع رسانی و تعامل رئیس جمهور با کنگره ایجاد کرده است. بر اساس این قانون، رئیس جمهور در شرایطی که نیروهای آمریکا وارد مخاصمات یا شرایطی شوند که احتمال ورود قریب الوقوع به مخاصمه وجود دارد، باید در مدت ۴۸ ساعت کنگره را مطلع کند. در صورت نبود اعلام جنگ یا مجوز قانونی مشخص از سوی کنگره، قانون یک دوره ۶۰ روزه برای ادامه استفاده از نیروهای مسلح در نظر می گیرد که در شرایط خاص می تواند ۳۰ روز دیگر نیز برای خروج ایمن نیروها تمدید شود. البته اجرای این سازوکار در عمل همواره ساده و خودکار نیست و دامنه اختیارات مستقل رئیس جمهور در استفاده از نیروی نظامی نیز محل مناقشه حقوقی و سیاسی بوده است. بنابراین، برای تحلیل جنگ ایران نباید فرض کرد که صرف گذشت یک دوره زمانی مشخص، به صورت خودکار موجب توقف عملیات خواهد شد. اهمیت قانون اختیارات جنگی بیشتر در این است که در صورت طولانی شدن درگیری، کنگره را به یکی از بازیگران اصلی تصمیم گیری درباره مبنای قانونی ادامه عملیات تبدیل می کند.

۲. قدرت مالی؛ مهم ترین اهرم عملی کنگره

با وجود اهمیت اختیار جنگی و ابزارهای قانونی، در یک عملیات نظامی گسترده و طولانی مدت، مهم ترین اهرم عملی کنگره در برابر رئیس جمهور اختیار

1. War Powers Act

تخصیص بودجه است. اصل اساسی در نظام مالی آمریکا این است که قوه مجریه برای هزینه‌کرد منابع عمومی به اعتبارات مصوب کنگره وابسته است. بنابراین، رئیس جمهور می‌تواند بر اساس اختیارات خود دستور عملیات نظامی بدهد، اما نمی‌تواند بدون وجود اعتبار قانونی، منابع نامحدود جدیدی برای ادامه آن ایجاد کند.

این مسئله در جنگی مانند عملیات علیه ایران اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. ادامه عملیات صرفاً به هزینه اولیه حمله محدود نیست و با گذشت زمان هزینه‌های مربوط به مصرف مهمات، سوخت، نگهداری و جایگزینی تجهیزات، استقرار نیروها، اطلاعات و شناسایی، پشتیبانی لجستیکی و بازسازی ذخایر تسلیحاتی افزایش پیدا می‌کند. هرچه عملیات طولانی‌تر شود، فاصله میان «امکان ادامه عملیات با منابع موجود» و «نیاز به منابع جدید» اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. از همین رو، کنگره لزوماً برای اثرگذاری بر جنگ نیازی ندارد که قانونی با عنوان «توقف جنگ» تصویب کند بلکه می‌تواند از طریق جلوگیری از تصویب اعتبارات جدید، کاهش یا محدود کردن برخی اعتبارات، یا تعیین شروطی برای نحوه مصرف منابع، ظرفیت مالی دولت برای ادامه عملیات را تحت تأثیر قرار دهد. به همین دلیل، قدرت کنگره در تخصیص و کنترل منابع مالی^۱ در یک جنگ طولانی مهم‌ترین نقطه اتصال میان سیاست نظامی دولت و اختیار کنگره است.

۳. ابزارهای مالی کنگره آمریکا

قدرت مالی کنگره آمریکا صرفاً به تصویب یا رد یک «بودجه» محدود نمی‌شود. دولت برای تأمین هزینه‌های جنگ می‌تواند از اعتبارات سالانه^۲، اعتبارات تکمیلی^۳ و در برخی شرایط از سازوکارهای بودجه‌ای ویژه مانند مصالحه یا آشتی بودجه‌ای^۴ استفاده کند. تفاوت این ابزارها از آن جهت اهمیت دارد که هر کدام مسیر تصویب، قواعد رأی‌گیری و میزان امکان اعمال نفوذ کنگره بر دولت را تغییر می‌دهند. از این رو، برای ارزیابی اثر انتخابات ۲۰۲۶ بر توان دولت ترامپ برای ادامه جنگ، باید این سه مسیر و نقش دو مجلس در هر کدام جداگانه بررسی شود.

1. Power of the Purse
2. Annual Appropriations
3. Supplemental Appropriations
4. Reconciliation

۱۳-۱- اعتبارات سالانه (بودجه)

بخش اصلی هزینه‌های دولت فدرال از طریق قوانین تخصیص اعتبار سالانه تأمین می‌شود. در حوزه دفاعی، کمیته‌های تخصیص اعتبارات مجلس نمایندگان و سنا هرکدام نسخه خود از لایحه اعتبارات دفاعی را بررسی و تصویب می‌کنند و در نهایت دو مجلس باید بر متن واحدی توافق کنند تا لایحه برای امضای رئیس‌جمهور ارسال شود. کمیته‌های تخصیص اعتبارات و به‌ویژه زیرکمیته دفاعی آنها، از مهم‌ترین نقاط اعمال نفوذ کنگره بر میزان و نحوه تخصیص منابع هستند.

بنابراین، کنترل یک مجلس به‌تنهایی برای تصویب یک اعتبار جدید کافی نیست. مجلس نمایندگان می‌تواند یک رقم مشخص برای هزینه‌های دفاعی پیشنهاد یا تصویب کند، اما برای تبدیل آن به قانون، سنا نیز باید با متن یکسان موافقت کند و در نهایت رئیس‌جمهور آن را امضا کند؛ مگر آنکه کنگره بتواند با رأی دوسوم در هر دو مجلس و توی رئیس‌جمهور را کنار بزند. در سنا نیز در قانون‌گذاری عادی، عبور از مرحله بحث و رسیدن به رأی نهایی در بسیاری از موارد به فعال شدن سازوکار cloture و کسب ۶۰ رأی نیاز دارد. اهمیت این سازوکار برای جنگ در آن است که کنگره می‌تواند در قانون تخصیص، نه تنها میزان اعتبار بلکه هدف، حساب بودجه‌ای و گاه محدودیت‌های استفاده از آن را نیز تعیین کند. بنابراین، قدرت مالی کنگره صرفاً قدرت «کم یا زیاد کردن پول» نیست؛ بلکه شامل امکان جهت‌دهی به نحوه مصرف منابع نیز می‌شود.

در مقابل، تصویب یک اعتبار سالانه به این معنا نیست که کنگره هر روز درباره ادامه عملیات رأی می‌دهد. اعتباری که قبلاً به قانون تبدیل شده، تا زمانی که اعتبار آن برقرار و مصرف آن در چارچوب قانونی مجاز باشد، در اختیار دولت قرار دارد. به همین دلیل، تغییر اکثریت کنگره پس از انتخابات به خودی خود اعتبارات موجود را لغو نمی‌کند.

۱۳-۲- اعتبارات تکمیلی

در شرایط جنگ یا بروز بحران‌های پیش‌بینی نشده، مسیر دوم اهمیت بیشتری پیدا می‌کند؛ **اعتبارات تکمیلی** که برای تأمین هزینه‌های جدید و پیش‌بینی نشده

[۶] تله زمان و بودجه برای ترامپ در انتخابات میان دوره‌ای

خارج از چارچوب اعتبارات سالانه به کار گرفته می‌شوند. این اعتبارات برای تأمین منابع اضافی خارج از سطح اعتبارات عادی به کار می‌روند و برخلاف بودجه‌های عادی، معمولاً برای نیازهای جدید، پیش‌بینی نشده یا هزینه‌هایی که در جریان سال مالی افزایش یافته‌اند تصویب می‌شوند. در همین چارچوب، دولت ترامپ در ۲۴ ژوئن ۲۰۲۶ درخواست ۸۷.۶ میلیارد دلار اعتبار تکمیلی از کنگره ارائه کرد که ۶۷.۱۵ میلیارد دلار آن مستقیماً به هزینه‌های نظامی مرتبط با جنگ ایران اختصاص داشت. تجربه جنگ‌های اخیر آمریکا، از افغانستان و عراق تا حمایت از اوکراین، نشان داده است که اعتبارات تکمیلی می‌توانند به یکی از مسیرهای اصلی تأمین هزینه‌های عملیات نظامی تبدیل شوند.

اهمیت اعتبارات تکمیلی در بحث ما در این است که جنگ طولانی‌مدت می‌تواند دولت را برای حفظ سطح عملیات به درخواست منابع جدید از کنگره وابسته کند. هرچه منابع اولیه مصرف شوند و هزینه‌های جنگ افزایش یابد، نیاز به اعتبار تکمیلی بیشتر می‌شود. در این مرحله، ترکیب سیاسی کنگره اهمیت مستقیم‌تری پیدا می‌کند؛ زیرا دولت برای دریافت منابع جدید باید بار دیگر مسیر قانون‌گذاری را در هر دو مجلس طی کند. تصویب این اعتبارات در مسیر عادی قانون‌گذاری، علاوه بر موافقت مجلس نمایندگان، به تصویب سنا نیز نیاز دارد و در سنا ممکن است با فیل‌بستر مواجه شود؛ در نتیجه، برای پایان دادن به بحث و رساندن طرح به رأی‌گیری معمولاً به ۶۰ رأی نیاز است. بنابراین، حتی در صورت برخورداری یک حزب از اکثریت ساده در سنا، تصویب اعتبارات تکمیلی الزاماً به معنای برخورداری آن حزب از توان کافی برای تصویب سریع و بدون مانع آن نیست.

این نقطه همان جایی است که انتخابات میان دوره‌ای ۲۰۲۶ می‌تواند اهمیت عملی پیدا کند. اگر جنگ تا زمان آغاز به کار کنگره جدید ادامه داشته باشد و اعتبارات موجود برای پوشش هزینه‌های آن کافی نباشد، دولت ترامپ ممکن است برای ادامه عملیات به درخواست‌های مالی جدید نیاز پیدا کند. در چنین شرایطی، کنگره جدید می‌تواند درباره اصل تأمین اعتبار، میزان آن، زمان‌بندی پرداخت، شرایط استفاده و محدودیت‌های مربوط به هزینه‌کرد تصمیم‌گیری کند.

در نتیجه، مسئله اصلی انتخابات لزوماً این نیست که کنگره جدید بتواند منابع موجود را یک شبه قطع کند؛ مسئله مهم‌تر این است که آیا دولت برای ادامه جنگ در مقیاس فعلی به اعتبارات جدید نیاز پیدا خواهد کرد و در آن صورت، آیا ترکیب سیاسی جدید کنگره با تصویب این اعتبارات همراه خواهد شد یا خیر.

۳.۳-۴ مصالحه یا آشتی بودجه‌ای

مسیر سوم، مصالحه بودجه‌ای است که ماهیت آن با اعتبارات سالانه و اعتبارات تکمیلی متفاوت است. در جریان جنگ ایران، دولت ترامپ و جمهوری خواهان کنگره برای استفاده از این سازوکار جهت تأمین منابع جدید دفاعی وارد عمل شدند. بسته‌ای که جمهوری خواهان مجلس نمایندگان در ژوئیه ۲۰۲۶ برای این منظور پیش بردند، مجموعاً حدود ۹۵ میلیارد دلار ارزش داشت و حدود ۷۰ میلیارد دلار از آن به هزینه‌های دفاعی و مرتبط با جنگ اختصاص می‌یافت. اهمیت این مسیر در آن است که لایحه نهایی مصالحه بودجه‌ای در سنا می‌تواند با اکثریت ساده تصویب شود و در نتیجه، برخلاف روند عادی قانون‌گذاری، به ۶۰ رأی برای غلبه بر فیللی با ستر نیاز ندارد.

به همین دلیل، مصالحه بودجه‌ای می‌تواند در شرایطی که یک حزب اکثریت شکننده اما کافی در هر دو مجلس دارد، ابزار مهمی برای پیشبرد برخی اولویت‌های مالی باشد. با این حال، نباید آن را معادل یک «مسیر جایگزین برای بودجه جنگ» دانست. استفاده از این سازوکار تابع قواعد بودجه‌ای و محدودیت‌های محتوایی خاص خود است و هر نوع هزینه‌ای را نمی‌توان صرفاً با قرار دادن آن در یک لایحه Reconciliation تصویب کرد. در سال‌های اخیر، با این حال، کنگره از این سازوکار برای تصویب برخی منابع دفاعی نیز استفاده کرده است.

بنابراین، در تحلیل انتخابات ۲۰۲۶، آشتی بودجه‌ای بیشتر از آن جهت اهمیت دارد که نشان می‌دهد اکثریت حزبی در کنگره چگونه می‌تواند مسیر تأمین منابع را تغییر دهد. اگر اکثریت یک حزب در هر دو مجلس به اندازه‌ای باشد که بتواند از سازوکارهای بودجه‌ای ویژه استفاده کند، وابستگی دولت به حمایت دوحزبی در برخی تصمیمات مالی کاهش می‌یابد. برعکس، اگر کنترل دو مجلس میان دو حزب تقسیم شود، استفاده از این مسیر دشوارتر شده و دولت برای تأمین منابع جدید با موانع بیشتری روبه‌رو خواهد شد.

۴. ابزارهای غیرمالی کنگره

قدرت مالی مهم‌ترین اهرم عملی کنگره است، اما تنها ابزار آن نیست. کنگره می‌تواند از طریق تصویب قوانین جدید، تغییر یا محدود کردن مجوزهای قانونی استفاده از نیروی نظامی، و استفاده از سازوکارهای قانون اختیارات جنگی بر سیاست نظامی دولت اثر بگذارد.

نظارت کنگره نیز اهمیت دارد. کمیته‌های مجلس نمایندگان و سنا می‌توانند درباره نحوه تصمیم‌گیری دولت، هزینه‌های عملیات، عملکرد وزارت دفاع، ارزیابی‌های اطلاعاتی و پیامدهای نظامی عملیات تحقیق کنند. در صورت تغییر کنترل مجلس، این ابزار می‌تواند هزینه سیاسی و نهادی ادامه جنگ را افزایش دهد، حتی اگر به تنهایی موجب توقف عملیات نشود.

در مقابل، ابزارهایی مانند استیضاح یا تعطیلی دولت، برای موضوع جنگ ابزارهای مستقیم و کارآمدی محسوب نمی‌شوند و بیشتر باید به عنوان ابزارهای ثانویه سیاسی و نظارتی در نظر گرفته شوند. تعطیلی دولت نیز به خودی خود عملیات نظامی ضروری را متوقف نمی‌کند و استیضاح نیز برای برکناری رئیس‌جمهور نیازمند رأی دوسوم سناتورهای حاضر است.

بنابراین، در ارزیابی نقش کنگره در تداوم عملیات علیه ایران، وزن ابزارها یکسان نیست. اختیار مالی در مرکز توانمندی کنگره قرار دارد، اختیار قانونی جنگ در سطح بعدی قرار می‌گیرد و نظارت و فشار سیاسی نقش تکمیلی دارند. نتیجه انتخابات زمانی اهمیت عملی پیدا می‌کند که مشخص شود تغییر ترکیب کنگره چگونه این مجموعه ابزارها، به ویژه قدرت تأمین مالی جنگ، را در اختیار مخالفان یا حامیان سیاست نظامی دولت قرار می‌دهد.

۵. انتخابات ۲۰۲۶ و تغییر ظرفیت کنگره برای اثرگذاری بر جنگ

اگر در بخش نخست، کنگره را از منظر ساختار قدرت بررسی کنیم، در این بخش مسئله اصلی این است که انتخابات ۲۰۲۶ چگونه این موازنه را تغییر می‌دهد. اهمیت انتخابات از اینجا ناشی می‌شود که کنترل هر یک از دو مجلس می‌تواند بر مسیر تصویب اعتبارات، ترکیب کمیته‌ها و میزان فشار سیاسی بر دولت اثر متفاوتی

داشته باشد. بنابراین، برای ارزیابی پیامد انتخابات، صرفا نباید پرسید کدام حزب برنده می‌شود، بلکه باید دید نتیجه انتخابات چه میزان از ظرفیت واقعی کنگره برای محدود کردن یا تسهیل سیاست نظامی دولت را تغییر خواهد داد.

۴.۵-۱ ترکیب فعلی نمایندگان کنگره

در حال حاضر جمهوری خواهان کنترل هر دو مجلس را در اختیار دارند. در مجلس نمایندگان، برتری جمهوری خواهان بسیار شکننده است و در سنا نیز جمهوری خواهان با ۵۳ کرسی در برابر ۴۷ کرسی برای دموکرات‌ها و مستقلانی که با آنان همراه هستند، اکثریت دارند.

این وضعیت برای دولت ترامپ اهمیت زیادی دارد، زیرا کنترل هر دو مجلس به جمهوری خواهان امکان می‌دهد در فرآیند تصویب اعتبارات، ترکیب کمیته‌های اصلی و برنامه قانون‌گذاری کنگره نقش تعیین‌کننده داشته باشند.

در مجلس نمایندگان، همه ۴۳۵ کرسی در انتخابات ۳ نوامبر ۲۰۲۶ به رأی گذاشته می‌شود. در شرایط فعلی، فاصله میان دو حزب بسیار محدود است و برای تغییر کنترل مجلس، جابه‌جایی تنها چند کرسی می‌تواند کافی باشد. همین موضوع باعث شده است که رقابت مجلس نمایندگان نسبت به سنا برای تغییر کنترل کنگره حساس‌تر باشد. براساس ارزیابی‌های انتخاباتی فعلی، دموکرات‌ها در سطح ملی در رأی عمومی کنگره‌ای نیز از جمهوری خواهان جلو هستند و تقریباً تمام مراکز نظرسنجی احتمال بازپس‌گیری مجلس توسط دموکرات‌ها را جدی می‌دانند.

در سنا شرایط متفاوت است. در انتخابات ۲۰۲۶، ۳۵ کرسی در معرض رأی قرار دارند. نکته‌ای که باید بدان توجه کرد این است که از میان این ۳۵ کرسی فقط ۷ الی ۹ کرسی چرخشی خواهند بود و سرنوشت بقیه کرسی‌ها از اکنون مشخص بوده و رقابتی در این حوزه‌ها وجود نخواهد داشت. برای تصاحب اکثریت عادی، دموکرات‌ها به دست‌کم چهار کرسی خالص بیشتر نیاز دارند. همین ساختار باعث شده است که تغییر کنترل سنا دشوارتر از مجلس نمایندگان باشد.

بنابراین، انتخابات ۲۰۲۶ از همان ابتدا دو مسیر متفاوت پیش روی خود دارد. تغییر کنترل مجلس نمایندگان محتمل‌تر به نظر می‌رسد، در حالی که تغییر

کنترل سنا به پیروزی دموکرات‌ها در تعداد بیشتری از رقابت‌های نزدیک نیاز دارد. این تفاوت برای مسئله جنگ اهمیت دارد، زیرا تغییر اکثریت در هر مجلس پیامد متفاوتی برای فرآیند بودجه و نظارت خواهد داشت.

۴.۵-۲. فاصله انتخابات تا آغاز به کار کنگره جدید

یک نکته زمانی در تحلیل انتخابات اهمیت زیادی دارد. اعضای جدید کنگره در روز انتخابات انتخاب می‌شوند، اما دوره رسمی کنگره جدید از ژانویه ۲۰۲۷ آغاز می‌شود. بنابراین، نباید نتیجه انتخابات را با تغییر فوری قدرت در واشنگتن یکی دانست. این موضوع در سال ۲۰۲۶ اهمیت بیشتری پیدا می‌کند، زیرا تصمیمات مربوط به تأمین مالی دولت در ماه‌های پایانی سال همچنان توسط کنگره فعلی اتخاذ خواهد شد. به بیان دیگر، اگر کنگره فعلی برای ادامه تأمین مالی دولت یا تصویب اعتبارات جدید در اواخر سال ۲۰۲۶ تصمیمی بگیرد، اعضای که در انتخابات نوامبر انتخاب شده‌اند هنوز از نظر حقوقی و نهادی اختیار رأی دادن به عنوان اعضای کنگره جدید را ندارند.

از این جهت باید میان دو دوره تفکیک قائل شد؛

« دوره اول، از انتخابات تا پایان دوره کنگره فعلی است. در این دوره نتیجه انتخابات می‌تواند بر رفتار سیاسی اعضای فعلی، مذاکرات بودجه‌ای و محاسبات دو حزب اثر بگذارد، اما اختیار رسمی همچنان در دست کنگره فعلی است.

« دوره دوم، از ژانویه ۲۰۲۷ آغاز می‌شود. در این مرحله نتیجه انتخابات به تغییر واقعی ترکیب کنگره تبدیل می‌شود و دولت ترامپ باید با کنگره‌ای جدید درباره اعتبارات، قوانین و سیاست‌های نظامی خود تعامل کند.

این تفکیک برای موضوع جنگ ایران مهم است، زیرا اگر عملیات در ماه‌های پایانی ۲۰۲۶ ادامه داشته باشد، نتیجه انتخابات بلافاصله منابع موجود دولت را تغییر نمی‌دهد. اثر اصلی انتخابات زمانی ظاهر می‌شود که دولت برای ادامه عملیات به اعتبارات جدید و تصمیمات قانونی جدید نیاز پیدا کند.

۳.۵.۴- اهمیت کنترل مجلس نمایندگان در تأمین منابع جدید جنگ

از میان دو مجلس، مجلس نمایندگان در موضوع اعتبارات اهمیت ویژه‌ای دارد. دلیل آن صرفاً تعداد اعضای مجلس نیست، بلکه نقش آن در آغاز و شکل‌دهی به فرآیند تخصیص منابع است (طبق قانون مجلس نمایندگان نقطه شروع هر فرایند بودجه‌ای و مالی است). اگر دموکرات‌ها بتوانند کنترل مجلس نمایندگان را در اختیار بگیرند، کمیته‌های اصلی مجلس نیز در اختیار آنان قرار خواهد گرفت. این موضوع می‌تواند نحوه بررسی درخواست‌های مالی دولت، اولویت‌بندی اعتبارات و شرایط همراه با آنها را تغییر دهد.

تغییر کنترل مجلس می‌تواند نقطه آغاز فرآیند بودجه‌ای را تغییر دهد. این مسئله در یک جنگ طولانی اهمیت پیدا می‌کند، زیرا دولت برای عملیات گسترده نمی‌تواند صرفاً به منابع اولیه اتکا کند و در مقطعی به درخواست‌های جدید برای تأمین مالی نیاز خواهد داشت. از این منظر، حتی اگر تغییر کنترل مجلس نمایندگان به توقف جنگ منجر نشود، می‌تواند هزینه سیاسی و نهادی تأمین منابع جدید برای جنگ را افزایش دهد.

۴.۵.۴- ظرفیت سنا برای محدودسازی تأمین مالی جنگ

در سنا مسئله پیچیده‌تر است. دموکرات‌ها برای تغییر کنترل سنا باید چند کرسی جمهوری خواهان را تصاحب کنند، اما حتی در صورت دستیابی به اکثریت، این اکثریت الزاماً به معنای توانایی تصویب هر طرحی نیست.

در قانون‌گذاری عادی، فیلپاستر همچنان یک مانع مهم است و برای پایان دادن به بحث معمولاً به ۶۰ رأی نیاز است. بنابراین، یک اکثریت ۵۱ یا ۵۲ نفره دموکرات الزاماً نمی‌تواند هر نوع محدودیت قانونی بر سیاست نظامی دولت را بدون همکاری جمهوری خواهان تصویب کند.

در مقابل، در برخی فرآیندهای بودجه‌ای از جمله Reconciliation شرایط متفاوت است و امکان تصویب برخی اقدامات با اکثریت ساده وجود دارد. همین تفاوت باعث می‌شود که برای تحلیل انتخابات، تعداد کرسی‌های سنا به تنهایی کافی نباشد. باید مشخص شود که اکثریت احتمالی جدید در چه حوزه‌ای و با استفاده از چه فرآیند قانونی می‌تواند عمل کند.

این مسئله به خصوص درباره جنگ اهمیت دارد. اگر دولت برای ادامه عملیات به یک بسته اعتباری تکمیلی نیاز داشته باشد، مسیر تصویب آن با یک اقدام بودجه‌ای واجد شرایط برای Reconciliation یکسان نیست. در حالت نخست، حمایت دو مجلس و عبور از موانع رویه‌ای سنا اهمیت بیشتری دارد؛ در حالت دوم، امکان استفاده از اکثریت ساده می‌تواند فضای مانور اکثریت را افزایش دهد.

بنابراین، تغییر کنترل سنا بیش از آنکه یک متغیر صفر و یکی باشد، به اندازه اکثریت، انسجام آن و نوع اقدامی که کنگره قصد تصویب آن را دارد وابسته خواهد بود.

۶. سناریوهای پس از انتخابات و اثر آنها بر تداوم عملیات علیه ایران

اهمیت انتخابات میان دوره‌ای ۲۰۲۶ برای جنگ علیه ایران صرفاً به تغییر تعداد کرسی‌های دو حزب در کنگره محدود نمی‌شود. مسئله اصلی این است که نتیجه انتخابات تا چه اندازه توان دولت ترامپ برای تأمین منابع جدید، تصویب اعتبارات تکمیلی و استفاده از انعطاف‌های بودجه‌ای موجود را تغییر خواهد داد. به همین دلیل، اثر انتخابات زمانی جدی‌تر می‌شود که عملیات نظامی از یک اقدام محدود و کوتاه مدت به یک عملیات طولانی مدت و پرهزینه تبدیل شود و دولت برای ادامه آن به منابع جدید کنگره نیاز پیدا کند. از این منظر، سه سناریوی اصلی را می‌توان مورد توجه قرار داد.

۱۰.۶- سناریوی نخست؛ حفظ کنترل جمهوری خواهان بر هر دو مجلس

در صورت حفظ اکثریت جمهوری خواهان در مجلس نمایندگان و سنا، از نظر نهادی مناسب‌ترین شرایط برای دولت ترامپ جهت تداوم عملیات نظامی فراهم خواهد شد. در این وضعیت، کمیته‌های کلیدی کنگره، به ویژه کمیته‌های مرتبط با تخصیص اعتبارات و نیروهای مسلح، همچنان در اختیار جمهوری خواهان باقی می‌مانند و احتمال همراهی کنگره با درخواست‌های مالی دولت افزایش می‌یابد.

این وضعیت البته به معنای برخورداری دولت از یک «چک سفید» نیست. اختلافات درون حزب جمهوری خواه درباره سطح هزینه های نظامی، کسری بودجه، اندازه دولت و میزان مداخله خارجی می تواند بر نحوه تأمین مالی جنگ اثر بگذارد. بنابراین، حتی در صورت حفظ اکثریت جمهوری خواهان، میزان انسجام حزب درباره ادامه جنگ اهمیت خواهد داشت و دولت ترامپ همچنان برای تصویب برخی اعتبارات جدید باید حمایت اعضای کنگره را جلب کند.

با این حال، در مقایسه با دو سناریوی دیگر، این وضعیت کمترین اصطکاک نهادی را برای دولت ایجاد می کند. به ویژه اگر جنگ تا سال ۲۰۲۷ ادامه یابد و منابع جدید مورد نیاز باشد، همسویی سیاسی کاخ سفید و کنگره می تواند مسیر تصویب اعتبارات تکمیلی یا سایر منابع مالی مورد نیاز را تسهیل کند. در چنین شرایطی، احتمال تبدیل هزینه های جنگ به یک مناقشه جدی درون کنگره کاهش می یابد و ظرفیت دولت برای مدیریت هزینه های ادامه عملیات افزایش پیدا می کند.

برای جمهوری اسلامی ایران، این سناریو نامطلوب ترین حالت است؛ زیرا مهم ترین ظرفیت بالقوه انتخابات برای افزایش فشار بر دولت ترامپ، یعنی وابستگی بیشتر تأمین مالی جنگ به یک کنگره متفاوت یا متخاصم، تا حد زیادی از بین می رود. در این وضعیت، حتی افزایش هزینه های جنگ نیز لزوماً به مانع نهادی جدی برای ادامه آن تبدیل نخواهد شد، مگر آنکه شکاف های درون حزب جمهوری خواه به اندازه ای افزایش یابد که بر تصویب اعتبارات جدید اثر بگذارد که این امر نیز باتوجه به قدرت گرفتن شخص ترامپ در حزب جمهوری خواه نامحتمل خواهد بود.

بنابراین، اهمیت این سناریو برای ایران صرفاً در «پیروزی جمهوری خواهان» نیست؛ مسئله اصلی آن است که تداوم کنترل جمهوری خواهان بر هر دو مجلس، احتمال همسویی میان قدرت اجرایی و قدرت مالی کنگره را افزایش می دهد و در نتیجه، ظرفیت انتخابات برای محدود کردن منابع جنگ را کاهش می دهد.

۴.۶-۲. سناریوی دوم؛ پیروزی دموکرات ها در مجلس نمایندگان و حفظ سنا توسط جمهوری خواهان

این سناریو از نظر عملی اهمیت ویژه ای دارد، زیرا در شرایط فعلی یکی از

محتمل‌ترین اشکال تغییر موازنه در کنگره محسوب می‌شود. در این حالت، کاخ سفید همچنان با یک سنای جمهوری خواه مواجه است، اما مجلس نمایندگان در اختیار دموکرات‌ها قرار می‌گیرد.

در چنین وضعیتی، مجلس نمایندگان می‌تواند به مهم‌ترین نقطه فشار بر دولت تبدیل شود. کنترل کمیته‌های مجلس، به خصوص کمیته تخصیص اعتبارات، به دموکرات‌ها امکان می‌دهد نحوه بررسی درخواست‌های مالی دولت را تغییر دهند، درباره حجم اعتبارات مذاکره کنند و در صورت دستیابی به توافق، شروطی برای نحوه مصرف منابع تعیین کنند. بنابراین ابزار اصلی مجلس نمایندگان الزاما «قطع کامل بودجه جنگ» نیست؛ بلکه می‌تواند محدود کردن، مشروط کردن یا به تأخیر انداختن منابع باشد.

با این حال، نباید توان مجلس نمایندگان را بیش از اندازه برآورد کرد. اگر سنا در اختیار جمهوری خواهان باقی بماند، تصویب قوانین و اعتبارات جدید همچنان نیازمند عبور از آن مجلس خواهد بود و در بسیاری از موارد، ملاحظات مربوط به فیلی باستر و حد نصاب ۶۰ رأی نیز مطرح می‌شود. علاوه بر این، رئیس‌جمهور می‌تواند در برابر مصوبات کنگره از حق وتو استفاده کند و برای بی‌اثر کردن وتو نیز اکثریت دو سوم در هر دو مجلس لازم است.

بنابراین نتیجه اصلی این سناریو، توقف خودکار عملیات نظامی نخواهد بود. اثر مهم‌تر آن افزایش هزینه سیاسی و نهادی ادامه جنگ برای دولت است. هر درخواست جدید برای تأمین مالی می‌تواند به یک موضوع چانه‌زنی میان کاخ سفید و کنگره تبدیل شود. در چنین شرایطی، کنگره ممکن است نتواند جنگ را فوراً متوقف کند، اما می‌تواند ادامه آن را دشوارتر، پرهزینه‌تر و وابسته‌تر به توافقات سیاسی کند.

برای ایران، این سناریو نسبت به حفظ کنترل جمهوری خواهان بر هر دو مجلس، یک «فرصت مشروط» ایجاد می‌کند؛ زیرا کنترل مجلس نمایندگان توسط دموکرات‌ها می‌تواند شکاف نهادی میان کاخ سفید و کنگره ایجاد کرده و تأمین مالی ادامه جنگ را دشوارتر کند. با این حال، این فرصت به معنای امکان توقف فوری عملیات نیست، چراکه دولت ترامپ همچنان با یک سنای جمهوری خواه مواجه خواهد بود و برای تصویب اعتبارات جدید باید از هر دو مجلس عبور کند.

اهمیت این سناریو زمانی افزایش می‌یابد که جنگ تا سال ۲۰۲۷ ادامه پیدا کند و منابع موجود برای تأمین هزینه‌های آن کافی نباشد؛ در این صورت، مجلس نمایندگان دموکرات می‌تواند با کنترل فرآیند بررسی اعتبارات، مذاکره بر سر حجم و شرایط تخصیص منابع و ایجاد تأخیر در تصویب آنها، هزینه سیاسی و نهادی ادامه جنگ را برای دولت افزایش دهد. بنابراین، فرصت اصلی برای ایران نه در «قطع بودجه جنگ»، بلکه در وابسته‌تر شدن ادامه جنگ به تصمیم‌ها و توافقات جدید کنگره است. هرچه نیاز دولت ترامپ به اعتبارات جدید زودتر ایجاد شود و اختلافات میان کاخ سفید، مجلس نمایندگان و حتی درون حزب جمهوری خواه افزایش یابد، ظرفیت این سناریو برای افزایش فشار بر دولت و دشوارتر کردن ادامه جنگ بیشتر خواهد شد.

۳.۶- سناریوی سوم؛ کنترل هر دو مجلس توسط دموکرات‌ها

در صورت پیروزی دموکرات‌ها در هر دو مجلس، ظرفیت کنگره برای محدود کردن توان دولت ترامپ در تأمین مالی و پیشبرد جنگ به شکل محسوسی افزایش خواهد یافت. مهم‌ترین تغییر، در اختیار گرفتن کمیته‌های اصلی و کنترل فرآیند بررسی و تصویب اعتبارات در هر دو مجلس است. در چنین شرایطی، دولت برای تأمین منابع جدید با مقاومت بیشتری مواجه خواهد شد و امکان اعمال محدودیت، کاهش یا تأخیر در تصویب اعتبارات افزایش می‌یابد. علاوه بر اثر مالی، کنترل همزمان دو مجلس می‌تواند دولت ترامپ را از نظر سیاسی نیز به شدت تحت فشار قرار دهد؛ زیرا کنگره می‌تواند از ابزارهای قانون‌گذاری، نظارت و بررسی عملکرد دولت برای افزایش هزینه سیاسی ادامه جنگ استفاده کند. در نتیجه، اگر جنگ تا سال ۲۰۲۷ ادامه یابد و نیاز به اعتبارات جدید و قابل توجه پیدا کند، این سناریو می‌تواند ظرفیت دولت ترامپ برای پیشبرد جنگ را نه فقط از نظر مالی، بلکه از نظر سیاسی نیز به شدت محدود کند.

برای ایران، از میان سه سناریوی مورد بررسی، این وضعیت بیشترین ظرفیت فرصت را ایجاد می‌کند؛ زیرا همزمانی کنترل مجلس نمایندگان و سنا توسط دموکرات‌ها، احتمال شکل‌گیری شکاف پایدار میان کاخ سفید و کنگره را افزایش می‌دهد و می‌تواند ادامه جنگ را برای دولت ترامپ به مسئله‌ای پرهزینه و

فرسایشی تبدیل کند. با این حال، میزان تحقق این فرصت همچنان به زمان ایجاد نیاز مالی جدید، شدت هزینه‌های جنگ و میزان انسجام مخالفان ادامه جنگ در کنگره بستگی خواهد داشت.

۷. پنجره فرصت و الزامات سیاستی برای جمهوری اسلامی ایران

انتخابات میان دوره‌ای نوامبر ۲۰۲۶ را نباید صرفاً به عنوان نقطه‌ای برای تغییر احتمالی ترکیب کنگره، بلکه باید به عنوان یک پنجره زمانی برای افزایش هزینه‌های ادامه جنگ برای دولت ترامپ در نظر گرفت. اهمیت این پنجره از آنجا ناشی می‌شود که هرچه جنگ به انتخابات نزدیک‌تر شود و هزینه‌های نظامی، اقتصادی و سیاسی آن افزایش یابد، احتمال تبدیل جنگ ایران به یک مسئله انتخاباتی در داخل آمریکا بیشتر خواهد شد. در چنین شرایطی، دولت ترامپ با یک دوگانگی مواجه می‌شود: از یک سو حفظ دستاوردهای اعلام شده جنگ و اجتناب از پذیرش شکست، و از سوی دیگر جلوگیری از آنکه تداوم جنگ، قیمت انرژی، هزینه‌های دولت و تلفات یا فرسایش نظامی به عاملی علیه جمهوری خواهان در انتخابات تبدیل شود.

بر این اساس، هدف ایران نباید صرفاً تغییر نتیجه انتخابات یا پیروزی یک حزب خاص باشد؛ بلکه باید افزایش هزینه سیاسی و مالی ادامه جنگ برای دولت آمریکا و در عین حال حفظ امکان استفاده از شکاف‌های داخلی پس از انتخابات باشد. در این چارچوب، ایران تا پیش از انتخابات باید به گونه‌ای عمل کند که دولت ترامپ نتواند با کاهش سریع هزینه‌های جنگ یا تأمین پیشاپیش منابع مورد نیاز، مسئله جنگ را بدون هزینه قابل توجه از فضای انتخاباتی عبور دهد. در مقابل، اقداماتی که بتواند موجب شکل‌گیری اجماع سیاسی در آمریکا برای تشدید عملیات یا افزایش حمایت افکار عمومی از دولت شود، می‌تواند این فرصت را به تهدید تبدیل کند.

اهمیت این موضوع زمانی بیشتر می‌شود که فاصله میان انتخابات و آغاز به کار کنگره جدید مورد توجه قرار گیرد. انتخابات در نوامبر برگزار می‌شود، اما کنگره جدید از ژانویه ۲۰۲۷ آغاز به کار خواهد کرد. بنابراین، فرصت مورد نظر صرفاً به روز

انتخابات محدود نیست؛ بلکه از اکنون تا انتخابات، دوره انتقالی پس از انتخابات و سپس نخستین فرآیندهای بودجه‌ای کنگره جدید را دربرمی‌گیرد. هدف راهبردی ایران باید این باشد که در این بازه، جنگ را از یک مسئله عمدتاً اجرایی و نظامی برای دولت به مسئله‌ای مالی و نهادی برای دولت و کنگره تبدیل کند. باتوجه به مطالب فوق، سه اولویت اصلی ذیل را می‌توان برای سیاست ایران در نظر گرفت؛

۱. افزایش هزینه سیاسی تداوم جنگ

هدف، حفظ هزینه‌های جنگ در سطحی است که ادامه آن برای دولت ترامپ و حزب جمهوری خواه به یک مسئله سیاسی و انتخاباتی تبدیل شود؛ به گونه‌ای که هزینه‌های مالی و اقتصادی، به تدریج بر ارزیابی رأی‌دهندگان آمریکایی و محاسبات انتخاباتی جمهوری خواهان اثر بگذارد. در چنین شرایطی، ادامه جنگ نمی‌تواند صرفاً به عنوان یک تصمیم امنیتی یا نظامی در نظر گرفته شود، بلکه به موضوعی تبدیل می‌شود که دولت ناچار است پیامدهای داخلی و انتخاباتی آن را نیز مدیریت کند. در عین حال باید توجه داشت، این فشار باید در سطحی باقی بماند که از کنترل خارج شدن درگیری یا شکل‌گیری شرایطی که ادامه جنگ را به یک مسئله امنیت ملی فراتر از اختلافات حزبی تبدیل کند، جلوگیری شود. هدف اصلی، ایجاد یک **هزینه سیاسی پایدار برای تداوم جنگ** است، نه افزایش بی‌محابا و کنترل نشده درگیری‌ها که می‌تواند نتیجه عکس به همراه داشته باشد.

۲. ممانعت از خروج جنگ از دستور کار سیاسی آمریکا پیش از انتخابات

برای ایران، صرف افزایش هزینه‌های جنگ کافی نیست؛ مسئله مهم‌تر این است که آمریکا نتواند پیش از انتخابات، جنگ را به وضعیتی باثبات و کم‌هزینه تبدیل کند. اگر دولت ترامپ بتواند تا پیش از ژانویه ۲۰۲۷ سطح درگیری را کاهش دهد، بازار انرژی را کنترل کرده و هزینه‌های آتی را محدود کند و وضعیت موجود را بدون نیاز فوری به منابع جدید مدیریت کند، تغییر ترکیب کنگره بخش مهمی از اثر خود را از دست خواهد داد. بنابراین، از منظر ایران، اهمیت دوره پیش از انتخابات در

این است که مسئله جنگ در صورت ادامه آن به ضرر منافع ایران، همچنان باز و هزینه‌زا باقی بماند و نیازهای مالی و سیاسی ناشی از آن به دوره فعالیت کنگره جدید کشیده شود. در چنین شرایطی، انتخابات دیگر صرفاً یک تغییر سیاسی در واشنگتن نیست، بلکه می‌تواند زمان ورود کنگره جدید به مسئله تأمین مالی جنگ را به نقطه‌ای تعیین‌کننده تبدیل کند.

۳. حفظ گزینه مذاکره به عنوان جایگزین واقعی ادامه جنگ

همزمان، ایران باید مسیر مذاکره را به عنوان یک گزینه واقعی و قابل استفاده برای پایان یا کاهش درگیری باز نگه دارد. اهمیت این موضوع در آن است که افزایش هزینه جنگ، به تنهایی الزاماً به تغییر سیاست دولت آمریکا منجر نمی‌شود؛ اگر کاخ سفید احساس کند هیچ مسیر سیاسی جایگزینی وجود ندارد، ممکن است هزینه‌های نظامی را همچنان قابل تحمل بداند و برای تأمین آنها به کنگره مراجعه کند. در مقابل، وجود یک مسیر مذاکره مشروط، مشخص و مبتنی بر منافع ملی معادله تصمیم‌گیری را تغییر می‌دهد. هرچه هزینه ادامه جنگ افزایش یابد، دولت آمریکا با انتخاب روشن‌تری میان پرداخت هزینه‌های جدید برای استمرار عملیات و حرکت به سمت یک راه حل سیاسی مواجه خواهد شد. بنابراین، مذاکره در این چارچوب صرفاً یک ابزار دیپلماتیک نیست؛ بلکه می‌تواند به عنوان اهرم کاهش جذابیت سیاسی و مالی ادامه جنگ عمل کند و اختلاف میان کاخ سفید و کنگره بر سر تأمین هزینه‌های آن را تشدید کند.



آیا ماشین جنگی ترامپ در راهروهای کنگره متوقف خواهد شد؟ انتخابات میان دوره ای آمریکا می تواند نقطه عطفی در سرنوشت جنگ باشد. هرچند رئیس جمهور آمریکا اختیار وسیعی برای ادامه جنگ دارد، اما تداوم یک جنگ طولانی و فرسایشی در نهایت به شریان های مالی و مصوبات کنگره وابسته است. با طولانی شدن جنگ، آیا کنگره جدید حاضر به صدور «چک سفید امضا» برای دولت ترامپ خواهد بود؟ این گزارش با بررسی ساختار قدرت مالی در آمریکا، نشان می دهد که چگونه تغییر موازنه در مجالس سنا و نمایندگان می تواند به اهرمی برای مهار جنگ تبدیل شود. گزارش با بررسی سه سناریوی محتمل انتخاباتی، نقشه راهی ترسیم می کند: اینکه چگونه می توان با افزایش هزینه های سیاسی و مالی، جنگ را به یک بحران انتخاباتی برای کاخ سفید تبدیل کرد و واکنش رابر سر دوراهی «تأمین بودجه های هنگفت نظامی» یا «بازگشت به میز مذاکره» قرار داد.